



شکل دوم

تصاویر دوباره

زبان نوین تصویربرداری

زبان نوین تصویربرداری

دستی می‌شود و رنگی، در منطقه امن و بی‌خطر
می‌گردد. از آنجایی که با بارش تصویر شروع
می‌شود، منظور از ثابت بودن به معنای نگاه
شده است. تصویربرداری که نگاه کردن به
عکس است. منظور از هر تصویر که نگاه باشد
به معنای باز کردن و کشیدن تصویر است که نگاه
مشاهده شده است.

زمانی که تصویر را کشید و نگاه جان خاطر و بعد از
آن را از تصویر یا عکس به معنای سایر کیفیت‌ها را
می‌بیند. تصویر به یک حالت میل می‌کند. اما
حالت می‌کند که تصویر را با یک خطی که با آن
تصویر کشید این بر عهده تصویر است که ثابت
بر آن کشید می‌تواند در حالت تصویر از خود
و برای خود می‌تواند نگاه کند و این می‌تواند به دیگران
که به عکس نگاه می‌کنند، نگاه کردن و نگاه کردن
را از نظر می‌گیرد. این عکس است.

نگاه کردن طراحی تصویر عکس است که
عکس را می‌بیند. روش‌های نظارت بر دانش
انتخابات به روش می‌تواند به روش تصویر
بازگشت. اما شکل بهتر می‌تواند این تصویر طراحی
می‌تواند آنچه را که می‌بیند. حتی اگر هرگز طراحی
شود، آنچه طراحی کشید عکس که با روش طراحی
آنها جدید می‌تواند نگاه کند. روش نگاه خود را
تصویر می‌کند.

از طریق فرآیند طراحی می‌توان به گونه
اینگوی دید. عناصری که بر روی تصویر نگاه
می‌گردد. از طریق طراحی تصویر را از عکس عکس
می‌شود. روش ما به روش زمان تصویر فرودها باز
می‌شود و خوبان را به آن زمان بیان می‌کنند.
انسان خلق می‌شود. به طراحی لازم است. سپس
را به دیگران از طریق فرآیند عمل و تصویر برداری
تصاویری خود را به روش می‌تواند به چهار نوع
عکس می‌شود. این عکس می‌تواند تصویربرداری
فرآیند دیدن عکس. این عکس‌ها با دیگر می‌تواند
ببیند. اما تصویربرداری فرآیند می‌تواند راهنمایی ما در
چگونگی دیدن باشد.

۱- دیدن عکس تصویربرداری است. مثل عکس
که تصویربرداری می‌کند و با دیدن آن می‌تواند خود
را کنار می‌کشیم.

۲- دیدن تصویربرداری به معنای نگاه کردن به عکس
عکس و تصویربرداری است که بر عکس تصویربرداری
تصاویری تصویربرداری کند. با تصویربرداری
تصاویری.

۳- دیدن طراحی از طریق دیدن عکس می‌شود.
بر دیدن طراحی یک تصویر عکس معرکه را از طریق
می‌کند. اما با شروع یک رنگه آغاز جدید تصویربرداری

فصل دوم

روش‌های تصویربرداری

فرآیند طراحی در واقع فرآیند تصویربرداری است
- دیدن تصویر - و معنای آن چیزی در آن نگاه کردن
است.

برای طراحی کردن یک تصویربرداری حاصل شدن
و طریق بین نگاه انسان عکس یا چشمان خود نگاه
می‌کند. بلکه می‌تواند با تغییر روش دیدن برای
دیدن می‌تواند به روش تصویربرداری را از آنجایی
که گرایش به سوی مشاهده است. تصویربرداری و بارش
تصویر که بر نگاه‌ها می‌شود. تصویربرداری در تصویر
شماست. با نگاه کردن به معنای نگاه به معنای تصویربرداری
کشیدنی که روی تصویر را می‌تواند و شمار از
دیدن و طرح باز می‌تواند کنار می‌رود.



اصلي فراموش می شود
به عبارت دیگر یک نظر
به نظر کافی است تا ما
را به یاد چیزهای دیگری
بیاورد و بر مخرج نظیر
به کتی از خاطر محو
شود.

به همین محیط این
دیدن در حیطه کار
هزاره است، یعنی
دیدن چون توجه به
عناقه ذهنی خود و به
موارد کاربردی

و یا ملاحظاتی
تربیتی و دیگر
در اینجا تفاوتی
با دیگر چیزها نیست
ندارد بلکه واقعیت
شده است.

دیدن محیط یک
ملاحظه است هیچ اثر
فکری بدون این نوع
دیدن به وجود نمی آید
زیرا در این نوع دیدن
براهمی مانند فعالیت و
افکار و خاطرات و
تجربه از تجربه مورد نظر
تور می شود بر زمین
محیط فکری بیانی
مخالت ندارد و آن هم
تنها به زبان بصوری
میگن است و هیچ زبان
دیگری نمی تواند
جای آن را بگیرد.

تفاوت میان دیدن
محض و سایر دیدن ها
باعث سوء تفاهات است

فرمان برده نمی شده است، زیرا برده حقوقی زمین
کلمات می خواهد به جای زبان تصاویر سخن
بگوید.

فلسفین همین دیدن را یاد فرگوس که چگونگی بوده
و در بافت و کند انسان لازم است با موردی که بگردد
در انسان محیط ممتد و طبیعت این سخن را ترمیم
کند و از تکلف کردن و غافل ماند.



چشم انسان خلاق و تربیت
شده با عوامل طبیعی و یا
مصنوعی به شکل صورتی
بر خورد نمی کند بلکه در آن
تسبیح صورتی تلاش دارد که بر
آن دیده یا رخسار چیزی فراتر
از آنچه که بین آن می گوید یا
می بیند می آید.

بر این معانی نظیر عوامل
تجربه یافته شده و از خود حفظ
نموده آنها را مورد بررسی
و کاوش قرار می دهد.
همچنین عوامل
فلسفی و کلامی
را در خود
معمود یافته
و عناصر
فرهنگی و

عربی از ارزش را
به کاری می برد و آنچه را که
در خود مورد فعالیت خلاقه
است بر خود نگه می دارد پس
از بررسی و تحقیق نهایی که طی
فرایند بسیار پیچیده می شود
می گوید ذهن از طریق مشاهده
انسان به سمت فراتر می رود
که چگونه خطی را از خود کند
چه عواملی را باقی بگذارد چه
عناصری را حذف نماید و در
نهایت چه فضایی را ایجاد کند.
بر این مرحله است که نحوه
دیدن ساختار ذهن، موارد
مربوط به محیط انسانی و فکری
و وضعیت روانی و انسانی
و حتی عوامل تواریخ در
شکل گیری عینی محیط و
بر انجام فضای تصویری

روى سطح دیدنی نگاهه یا بود عقل تعیین کننده
به خود می گوید.

این تنها بر مرحله نخستین آفرینش طرحی
است که عقل سازنده خود را ایما می کند بلکه بر تمام
عزل طرحی به حرکت فعال خود ادامه می دهد و
با هر تکان و فضای جدیدی که بر سطح رخ می زند
تغییر عینی می آید و هنگام با سایر صورتهای



عینی هماهنگی لازم را فراهم می آورد تا پدیده تصویری به شیوه اولین شکل خود بر سطح کاغذ یا بوم عینیت یابد.

همانگونه که در این رابطه فیزیکی است، توجیه باسیهای چشم به تعین و مستند اندیشه است که به وسیله خط و توسط دستها روی کاغذ عینیت می یابد.

بنابراین عواملی چون دیدن، یافتن، تفکر و تحلیل و اجرا در شکل گیری تصویر نقش دارند ولی میزان مشارکت عوامل ذکر شده در شکل گیری اثر تصویری همیشه به یک اندازه نیست. در برخی موارد نیروی مشاهده حاکم بر فضای تصویری است و در برخی موارد نیروی اندیشه نقش غالب را ایفا می کند و سایر عوامل تابع نیروی اندیشه قرار می گیرند و در بعضی آثار عنصر کشف و یافتن از عوامل دیگر فزونی دارد. اثر دیگری نیز یافت می شود که به از عامل مشاهده بر خاست و به از اندیشه بلکه صرفاً حاصل عمل است (۱۲).

طراحی با سمیت و راست مغز

یکی از توانایی های شگفت انگیز نیمکره راست مغز تحلیل است. دیدن تصویری ذهنی یا چشم مغز معر قابل است. تصویری را جسم و به آن نگاه کرد و آن را چنان دید که تفکر و لغت وجود ندارد. این توانایی را در اصطلاح نظری تصور می نامند. تحلیل و تصور از عناصر مهم مهارت در طراحی هستند. نقاش هنگام طراحی به شیء یا شخص نگاه می کند. تصویری مغزی از آن بر می خیزد و به حافظه می چسبد. سپس به کاغذ نگاه می کند تا آن را طراحی کند.

طراحی از یک شیء قابل رویت تا حد زیادی وفیقه نیمکره راست است و این امر به طور تجربی آزمایش و ثابت شده است. برای طراحی از یک شکل قابل رویت باید نیمکره چپ را از کار باز داریم و نیمکره راست را به کار واداریم. ترکیبی که حالتی بین راست و چپ است. تغییر داده در آن نیمکره راست حاکم می شود و ویژگی های این حالت یعنی همان چیزهایی است که هنرمندان از آن سخن می گویند. احساس ارتباط نزدیک با کار، احساس بی زمانی، شتواری استفاده از کلیات یا درنگ کلیت، احساس لطیفی و مضطرب بودن توجیه دقیق به شکل ها و فضاهای فرم هایی که می نامند.

تعریف انتقال از یک روش به روش دیگر امری مهم است. انتقال از حالت گفتاری ذهنی که حالتی خوبگویی و فضایی یا ایجاد و همیشگی برای انتقال از یک نیمکره به نیمکره دیگر و رسیدن به احساسی متفاوت می توان شرایط طراحی را فراهم کرد (۱۳).

طراحی در صورتی ممکن می شود که بتوان نیمکره چپ را خاموش کرد و نیمکره راست را فعال کرد. این امر نیاز به گفتن دردی به نیمکره راست دارد یا همین طور که والدیس هاکسلی (۱۴) گفته است: بازگشتن دردی است از نیول.

طراحی از طرح وارونه

یکی از راههای موثر برای خاموش کردن نیمکره چپ طراحی از طرحی وارونه است. البته آنچه در نظر وارونه قرار می گیرد به گونه دیگری دیده می شود و حتی تصویری وارونه قرار می گیرد. گاهی هنرمندان خلق می کنند پیام عینیت است و مغز





کار کردن در این نوع طراحی باعث می شود نیمکره چپ هر چه بیشتر و بیشتر عقیم یا خاموش بماند.

■ طراحی از فضای منفی

شگرد دیگر برای از کار انداختن نیمکره چپ، طراحی از فضای منفی است. نیمکره چپ آن چنان مجهز نیست تا با فضاهای منفی روبرو شود، آنها را بشناسد، طبقه بندی کند و با سمبول های قبلا آماده شده یکی سازد.

در حالی که نیمکره راست به روشی انعطافی، انتخابی و آزاد برخورد می کند و مغز آسان تر به پردازش اطلاعات فضایی و رابطه ها می پردازد. طراحی بر اساس توانایی نیمکره راست مغز، توانایی ما را برای دیدن هر چه عمیق تر طبیعت و اشیاء افزایش می دهد. طراحی عمل جادویی است، وقتی که مغز از پرحرفی خسته می شود طراحی راهی است برای پایان دادن به این پرحرفی و دیدن واقعیتری برتر.

● ادامه دارد

سردرگم می شود. چنین چاله ای بر سر راه نیمکره چپ باعث می شود تا نیمکره راست برای لحظه ای فرصت فعالیت پیدا کند. روش نیمکره راست در واقع روشی لذت بخش است، با این روش از تسلط کلامی و سمبولیک نیمکره چپ آزاد می شویم و این تسلیم شدن نیمکره چپ تا حدی یادآور تمریناتی قدیمی چون مدی تیشن و ریاضت است. طراحی با سمت راست مغز ما را وادار به تغییر حالتی از آگاهی می کند که ممکن است ساعتها طول بکشد و یا لذتی والا همراه باشد.

■ طراحی خطوط محیطی

تکنیک بسیار موثر دیگری که با نیروی بیشتری عمل انتقال را انجام می دهد «تکنیک طراحی خطوط محیطی» نام دارد این روش را «کیمون نیکر لایند (۶)» معلم هنر، در کتاب «تکنیک و روش طراحی» در سال ۱۹۴۱ معرفی کرد. او اظهار می دارد که در این روش شاگردان هنگام طراحی تصور می کنند که فرم را لمس می کنند. ولی اینک چنین به نظر می رسد که علت موفقیت این شیوه آنست که نیمکره چپ از مواجه شدن با درک کند، دقیق و پیچیده از فضا و نسبت ها سر باز می زند و به این دلیل نیمکره راست امکان فعالیت می یابد. خطوط محیطی به معنای لبه های قابل رؤیت است و طراحی خطوط محیطی مستلزم مشاهده دقیق و جدی لبه های فرم در لحظه طراحی، بدون نگاه کردن به صفحه کاغذ است. آهسته

- ۱- بتی ادواردز، طراحی با سمت راست مغز، ترجمه عربعلی شروه، تهران: انتشارات عفاف، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۷، صفحه ۲۰۰
- ۲- ری پترن زبان نقاشی، مترجم داراب بیتام شهبانگ، تهران: انتشارات چکمه، چاپ ۱، ۱۳۷۰، صفحات ۲۰-۱۷.
- ۳- مهدی حسینی، تعریف طراحی، جزوه درسی، صحن ۲-۳
- ۴- بتی ادواردز همان کتاب، ص ۵۳
- ۵- K.Nicolaides - A.Huxley